فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc502227338)

[متعلق سارعوا 2](#_Toc502227339)

[معانی مغفرت 3](#_Toc502227340)

[احتمالات متعلق مسارعه 3](#_Toc502227341)

[تمایز و شباهت واژه سرعت و عجله 4](#_Toc502227342)

[تزاحم 5](#_Toc502227343)

[تزاحم سرعت با عمل 5](#_Toc502227344)

[فور و تراخی 6](#_Toc502227345)

[اقوال در اقتضای اطلاق 6](#_Toc502227346)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل تدریج و تسریع در تربیت**

# اشاره

قبل از ادامه بحث، تکمله ای به نکات قبلی بی‌افزاییم، دریکی از نکاتی قبلی بحث خیرات مطرح شد، خیرات شامل واجبات و مستحبات می‌شود و بعید نیست که ترک محرمات و مکروهات را در بربگیرد، یک نظر دیگری هم در تفسیر خیرات آمده است که بیشتر در کتاب‌های اصولی ذکر شده است، آیت‌الله سبحانی و بعضی از بزرگان دیگر این تعبیر را آوردند و انتخاب کرده‌اند، مبنا را این‌طور لحاظ کردیم که خیرات اطلاق دارد و اطلاقش؛ واجبات و مستحبات و حتی ترک محرمات و مکروهات را در برمی‌گیرد، قبل از این‌ها و در مقابل تعمیمی که هست، نظر دیگری بیان‌شده که خیرات مخصوص دارد و اختصاص به توبه دارد، بیان‌شده که «**وَ سارِعُوا إِلى‌ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ**»[[1]](#footnote-1)، آیه‌ای که امر دارد، مقصود از «**مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ**» که بخشش است، توبه است، یعنی زود استغفار بکنید، می‌فرمایند: شتاب بگیرید به بخشش خداوند، بخشش خدا، یعنی پذیرش توبه، مقصود عامل بخشش است، عامل بخشش هم توبه است.

# متعلق سارعوا

احتمال جدیدی در متعلق سارعوا است، متعلق سارعوا همه‌چیز است، بلکه این مدلول خیلی محدود است و آن توبه است، برای اینکه سارعوا إلی مغفرة من ربکم است، مفروض مغفرت هم این است که چیزی قبل از آن اتفاق افتاده و بخشودگی به دنبال آن می‌آید، مقصود از خیر در «**أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ**»[[2]](#footnote-2)، توبه است.

در باب توبه بیان‌شده که اولاً توبه واجب است، ثانیاً بیان‌شده که توبه واجب فوراً ففوراً است، بعضی این آیات را از آیات توبه به شمار می‌آورند، این احتمال در آیاتی که خیرات ذکر شده است، بعید است، اینکه خیر و خیرات منحصراً توبه را در بربگیرد، بعید است، بلکه الخیرات کلمه عامه‌ای است و اختصاص داشتنش به توبه، خیلی بعید است، حتی از اطلاق هم بالاتر است و عموم دارد.

«**وَ سارِعُوا إِلى‌ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ**»، احتمال اختصاص این قسمت به توبه مقداری قوی‌تر است، این هم مشخص نیست که تمام باشد، بلکه خلاف اولی است، برای اینکه مغفرت خدا دو معنا دارد و در قرآن هم دو کاربرد دارد:

# معانی مغفرت

1 – مغفرت مسبوق به گناه، اگر مغفرة مسبوق به گناه و معصیت باشد، این فرمایش در این آیه درست است، اما در قرآن اصطلاحات و کاربردهای دیگری هم مغفرت دارد و آن مغفرت، نگاه لطف خداوند و رضوان و رحمت الهی است که الزاماً مسبوق به معصیت نیست، کاربرد دوم در قرآن وجود دارد، مثلاً گاهی آیه تکالیفی را داده است، در آخر می‌فرمایند: «و الله غفورٌ»، یعنی وقتی این تکلیف انجام می‌شود، خداوند رحم می‌کند، طبع بشر حالت دوری از خدا دارد، لذا مغفرت الهی حتی در جایی که مسبوق به گناه به معنای خاص نباشد، صدق می‌کند، لذا مغفرت کاربرد عام‌تری دارد که در آن مفروض نیست که گناهی انجام شده است.

بنابراین مغفرت دو معنا دارد:

1 – مغفرت خاصه که مسبوق به معصیت عبد است.

2 – معنای عام است که ممکن است گفته شود در اینجا به معنای دوم به کار رفته است، مغفرت به معنای عام مکرر در قرآن به کار رفته است.

اگر مغفرت خاصه باشد، یعنی توبه، «**وَ سارِعُوا إِلى‌ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ**»، همان «**توبوا إلی الله**» می‌شود، اما اگر مغفرت عامه باشد، با «یسارعون فی الخیرات»، مثل هم می‌شوند.

مرجحاتی برای معنای عام وجود دارد، ازجمله اینکه با آیات «**أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ**»، مقایسه بشود، می‌بینیم که این با آن تقاربی دارد، حسن مسارعه به هر کار خوبی، یک حکم عقلی است، لذا احتمال اول بعید است.

بنابراین در متعلق مسارعه چند احتمال وجود دارد:

# احتمالات متعلق مسارعه

1 – احتمال اول که خیلی مضیق است، این است که مقصود از این آیات فقط توبه باشد و اشاره به این بکند که توبه فوراً ففوراً باید انجام بشود، آیه فقط فوراً ففوراً اقدام توبه بعد از گناه را تبیین می‌کند.

2 – احتمال دوم این است که آیه عام است و شامل غیر توبه از انواع طاعات دیگر هم می‌شود، یعنی شامل واجبات و مستحبات می‌شود.

3 – احتمال سوم این است که شامل واجبات و مستحبات و شامل ترک محرمات و مکروهات هم می‌شود.

امکان دارد کسی تفصیلی به لحاظ آیات بدهد، بگوید که سارعوا إلی مغفرة، مخصوص توبه است، اما «یسارعون فی الخیرات» عام است، در اینجا هم ترجیح دادیم که تفاوتی نیست، یعنی همه آیات مسارعه؛ شمول و اطلاق دارد و شامل همه مباحث می‌شود، ازجمله بحث ما که بحث تعلیم و تربیت و ارشاد و تزکیه و امثالهم است که گفته می‌شود فوراً ففوراً اقدام بکن.

# تمایز و شباهت واژه سرعت و عجله

در مبحث دوازدهم ذکر شد که واژه سرعت و عجله را مقایسه کردیم، ترجیح دادیم که بگوییم سرعت و عجله، هرکدام معنای عام و معنای خاصی دارند، در معنای عام مثل هم هستند و مترادف هستند، هم در ممدوحات و هم در مذمومات به کار می‌روند، هر دو معنای خاصی دارند که در معنای خاص، با یکدیگر متباین هستند، تباینشان به این صورت است که سرعت در امور ممدوحه است و با حفظ شرایط آن عملی است که در آن شتاب می‌گیرد و عجله در شتاب در امور مذموم و ناقص و ناپسند است که مقابل یکدیگر هستند.

ملاک اینکه در امری شتاب ممدوح باشد که به آن سرعت گفته می‌شود، یا شتابی مذموم باشد که عجله گفته می‌شود، همان ممدوحیت و مذمومیت است، ممدوحیت و مذمومیت شاخص اصلی تفاوت این دو واژه است، اگر آیه می‌گوید: «**وَ سارِعُوا إِلى‌ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ**»، یا «**أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ**»، مقصود اصطلاح خاص است، شتاب سنجیده و ممدوح است، اما در عجله مقصود شتاب مذموم و ناپسند است.

ملاک در ممدوحیت و مذمومیت هم عقلا و هم شرع است، ملاک ممدوح بودن این است که کاری که دستور می‌دهد که در آن سرعت باشد، اینکه خارج از وقت نباشد، یا شرط عمل نیامده است، مثلاً بدون طهارت نماز بخواند.

سرعت یعنی شتابی که در چارچوب وقت و شرایط باشد، چارچوبی که در واجب و مستحب محفوظ باشد، اگر وقت مضیق است، در همان چارچوب زمان، اگر موسع هست، در همان چارچوب زمانی موسع انجام بشود، اگر غیرموقت باشد، طبعاً از لحاظ زمانی محدودیت ندارد.

در نقطه مقابل عجله است، یعنی اقدامی که از چارچوب وقت و شرایط بیرون می‌رود، شتابی که در چارچوب وقت نیست، قبل از وقت است، یا بدون آن شرایط است، شرط امربه‌معروف و نهی از منکر این است که احتمال تأثیر بدهد، در آنجا احتمال تأثیر نمی‌دهد و اقدام می‌کند، این عجله نام دارد و مذموم است.

# تزاحم

بحث سیزدهم؛ بحث تزاحم است، درواقع چارچوب تکلیف سرعت مشخص شد، چارچوبش این است که در وقت و شرایط و هر چه زودتر اقدام بشود، این یک تکلیف علی‌الاصول و غالباً مستحب مؤکد است، برخی جاها امکان دارد گفته شود که واجب است، به‌عنوان یک قاعده فقهی است.

این تکلیف مثل همه تکالیف دیگر ممکن است در شرایط تزاحم با یک تکلیف دیگری قرار بگیرد، اگر این چین بشود، قوانین تزاحم بر او اجرا می‌شود، اصل در قوانین تزاحم، اهم و مهم است، اگر مزاحم شد سرعت و شتاب در عمل با یک عنوان واجب یا حرام، مستلزم ترک واجب یا فعل حرامی شد، قطعاً سرعت اینجا منتفی است، یا موضوع این منتفی می‌شود، یا در تزاحم، حکمش برداشته می‌شود.

# تزاحم سرعت با عمل

بنابراین وقتی سرعت و شتاب در یک عمل در تزاحم با یک واجب یا محرمی قرار بگیرد، سرعت کنار می‌رود، منتهی وجه فنی اصولی‌اش، دو وجه دارد که بگوییم در اینجا استحباب سرعت و شتاب نیست:

1 – اینکه گفته شود از باب تزاحم است و تقدم یک تکلیف الزامی بر غیر الزامی است.

2 – وجه دوم این است که گفته شود، وقتی‌که شتاب موجب این می‌شود که آبروی شخص مخدوش بشود، آمدن این مطلب باعث می‌شود که در اینجا اصلاً صدق سرعت نکند، موضوع و مفهوم سرعت در اینجا منتفی می‌شود، برای اینکه در سرعت؛ شتاب در چارچوب شرایط و ممدوح است، اما وقتی مزاحم شد، ممدوح نیست، موضوع منتفی است، یا صدق خیرات نمی‌کند و یا صدق سرعت نمی‌کند، موضوع منتفی می‌شود، غیر از تزاحم است که موضوع همچنان باقی است.

پس وقتی شتاب موجب کنار زدن یک واجبی بشود و ارتکاب حرامی صورت بگیرد، حتماً استحباب شتاب منتفی می‌شود، یا طبق قانون تزاحم، یا بر اساس اینکه مفهوم «**سارِعُوا إِلى‌ مَغْفِرَةٍ**» یا «**يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ**» در اینجا صدق نمی‌کند، برای اینکه دیگر خیر نیست، یا اینکه سرعت در اینجا صدق نمی‌کند، برای اینکه مفهوم سرعت؛ شتاب ممدوح است.

اگر سرعت موجب این بشود که اتقان عمل منتفی بشود، در اینجا دو حالت دارد، اگر عمل را از شرایط لازمش ساقط بکند، سرعت در اینجا صدق نمی‌کند، در اینجا موضوع سرعت منتفی است، در صورتی شرایط موجود تمام و صحت عمل را مخدوش می‌کند، مثل نمازخواندن باعجله که خود آن عجله موجب بطلان نماز می‌شود، اتقان عمل در شرایط صحت از بین می‌برد، اگر این‌طور باشد، سارعوا صدق نمی‌کند، موضوعش منتفی است.

اما اگر اتقان عمل در شرایط کمال باشد، در اینجا تزاحم می‌شود.

اتقان عمل اگر در شرایط صحت عمل باشد، و تزاحم با سرعت پیدا بکند، در اینجا سرعت ممدوح نیست و موضوع منتفی می‌شود.

در برخی از موارد کاری می‌خواهد انجام بگیرد، شرایط اولیه صحت را دارا هست، لذا سارعوا آن را در برمی‌گیرد، اما درعین‌حال، اتقان عمل هم اگر بخواهد سنجیده و خوب باشد، باید تأخیر انداخته شود، در اینجا تزاحم است، شرایط صدق سرعت دارد، عمل پسندیده است، اما اتقان خیلی خوب که مستحب است، تزاحم است.

هر موردی فرق می‌کند، اگر اهم و مهم در میان نباشد، جای تخییر است.

# فور و تراخی

این مبحث با فور و تراخی مربوط است، ارتباط این بحث با آنجا این است که به این آیات در معالم و در کتب دیگر و کفایه، استدلال شده است، بحثی وجود دارد که عوامل دلالت به فور یا تراخی می‌کنند؟ وقتی مولا امر می‌کند، یعنی باید فوری انجام بشود، یا اینکه با تراخی هم انجام عمل اشکال ندارد، بعضی می‌گویند امر برای فور وضع شده است، بعضی می‌گویند که وضع برای تراخی شده‌اند، برخی گفته‌اند که وضع؛ مشترک لفظی دارد، هم برای فور و هم برای تراخی وضع شده است، برخی می‌گویند که در امر و موضوع له آن، فور و تراخی نیست.

قائلان به قول چهارم، کسانی که می‌گویند مفاد امر و موضوع له، مشتمل بر فور و تراخی نیست، از لحاظ وضعی این‌طور است، اما از لحاظ قرائن دیگر به چه صورت است؟ قائلان به قول چهارم؛ چند گروه شدند:

# اقوال در اقتضای اطلاق

1 – بعضی می‌گویند که اطلاق اقتضا فور می‌کند.

2 – بعضی می‌گویند اطلاق اقتضای تراخی می‌کنند.

3 – برخی می‌گویند که اطلاق اقتضای هیچ‌یک از فور و تراخی را نمی‌کند.

مجموعاً شش نظریه است:

1 – اینکه امر وضع شده برای فور

2 – امر وضع شده برای تراخی

3 – امر وضع شده برای فور و تراخی به نحو اشتراک لفظی

4 – امر دلالت وضعی ندارد، بلکه اطلاقش فور را می‌رساند.

5 – اطلاق؛ تراخی را می‌رساند

6 – اطلاق؛ هیچ‌یک از فور و تراخی را افاده نمی‌کند، باید با قرائن خاصه فهمیده بشود.

کسانی که قائل به فور خواه به نحو وضع و اطلاق هستند، یا با قرائن خاصه یک‌فوریت را می‌گوید یا فوراً ففوراً را می‌گوید، اگر فور گفته شود، یک‌بار فوریت را می‌رساند، یا فوراً ففوراً را در برمی‌گیرد.

اگر کسی نظریه ششم را بپذیرد، اینکه فور و تراخی در موضوع له و مفاد اطلاق نیست، این‌ها دو گروه می‌شوند:

1 – فوریت از ادله عامه جدا می‌شود استفاده کرد، یعنی مسارعه، دلیل کمکی بیرونی است که می‌گوید همه تکالیف فوراً ففوراً به نحو واجب یا مستحب است.

قول ششم چند گروه می‌شود، یک گروه می‌گوید که فوریت از دلیل عام بیرونی استفاده می‌شود، یا فوراً ففوراً به نحو وجوب استفاده می‌شود، یا این دو قول به نحو استحباب، یا اینکه این موارد نیست.

ششم این است که فوراً به نحو وجوب از دلیل عام بیرونی استفاده می‌شود.

هفتم این است که فوراً ففوراً به نحو وجوب از دلیل عام بیرونی استفاده می‌شود.

هشتم این است که فوراً به نحو استحباب از دلیل عام بیرونی استفاده می‌شود.

نهم این است که فوراً ففوراً به نحو استحبابی از دلیل عام بیرونی استفاده می‌شود.

دهم این است که هیچ‌یک از این‌ها نیست، هرجایی قرینه خاصه‌ای می‌خواهد.

1. - آل‌عمران، آیه 133. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مؤمنون، آیه 61. [↑](#footnote-ref-2)